

پیش‌خواب

نگره جیمی کارتر به تسخیر سفارت امریکا در تهران

دانشجویانی که یک شبه به قهرمان تبدیل شدند!

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات جیمی کارتر از موضوع ایران در دوران ریاست جمهوری را دربر دارد. این مجموعه از سوی ابراهیم ایران نژاد و طیبه غفاری ترجمه شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، این کتاب را به ترتیب پی آمده معرفی کرده است: «برخی از متفکران حوزه اندیشه سیاسی، تاریخ اندیشه سیاسی را به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره اول که همزمان با دوره باستان است، عصر جهان‌محوری است. دوره دوم که دوره قرون وسطی است، به‌دلیل غلبه تفکر دینی، عصر خدا محوری است و عصر جدید دوره استیلای اندیشه انسان‌محوری است که سکولاریزم از مؤلفه‌های اساسی آن می‌باشد. در واقع در دوره مدرن، سیر حرکت اغلب حکومت‌ها به طرف سکولاریزه شدن و طرد دین و اندیشه‌های دینی از عرصه سیاست و اجتماع است. در این میان، ظهور انقلاب اسلامی در اواخر قرن بیستم و در پی آن استقرار یک حکومت دینی – که بر پایه مذهب و آموزه‌های توحیدی استوار است– پدیده‌ای نوظهور و ناسازگار با جهت سیر تفکر عصر مدرن به شمار می‌آید. درواقع انقلاب اسلامی، تمامی معادلات دنیای مدرن را بر هم زد و شروع دوره‌ای جدید در تاریخ اندیشه سیاسی بود که گفتمان تازه‌ای را در حوزه ادبیات سیاسی معاصر خلق کرد. ابعاد گسترده و پیچیده انقلاب اسلامی اقتضا می‌کند که این پدیده‌از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد. واکاوی و تحلیل علل و عوامل این انقلاب، می‌تواند تصویر روشنی رااز



جیمی کارتر رئیس‌جمهور اسبق امریکا در ستین کوهت

چگونگی شکل‌گیری و ظهور آن ارائه نماید. کتاب حاضر بخشی از خاطرات جیمی کارتر رئیس‌جمهور امریکا در دوره پیروزی انقلاب اسلامی است که جهت معرفی بخشی از این دوره بر حادته تاریخ معاصر ایران مفید به نظر می‌رسد...»

کارتر در کتابی که از آن سخن می‌گویم در باب نحوه دریافت خبر تسخیر سفارت امریکا در تهران، چنین آورده است: «روز یک‌شنبه ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ۱۳۵۸)، تاریخی است که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. اوایل صبح آن روز، برژینسکی گزارش داد که ۴هزار نفر از افراطیون، اعضای سفارت امریکا را در تهران که تعدادشان ۵۰ تا ۶۰ نفر است، دستگیر کرده‌اند. پس از آن سایروس ونس و من فوراً اطمینان خاطر و ضمانت‌هایی را که قبلاً از مقامات ایرانی برای حفظ جان امریکاییان به ما رسیده بود، مورد بررسی قرار دادیم. ما شدیداً نگران و ناراحت بودیم، ولی اطمینان داشتیم که مقامات ایرانی به‌زودی اشغال‌کنندگان سفارت را از محوطه سفارت بیرون می‌کنند و افراد ما را آزاد خواهند ساخت. تا جایی که ما می‌دانستیم، هیچ‌گاه یک دولت میزبان از کوشش برای حفظ جان دیپلمات‌های خارجی – که مورد تهدید واقع شده بودند– کوتاهی نکرده است. نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران هر دو صراحتاً تعهد کرده بودند که از کادر و اموال ما محافظت کنند. در یکی دو هفته گذشته حتی نیروهای ای‌تاله خمینی، برای متفرق کردن تظاهر کنندگان از اطراف سفارت امریکا کمک و همکاری کرده بودند. نخست‌وزیر بازرگان حداکثر تلاش خود را برای اجرای تعهدات خود به‌عمل آورد، ولی کاری از پیش نبرد و اقدامات او بی‌نتیجه ماند. به این ترتیب، نگرانی ما رو به فزونی گذاشت. ما با مقامات دولت بازرگان و مقاماتی که عضو شورای انقلاب بودند، مذاکره می‌کردیم. اشغال‌کنندگان سفارت، یک‌شنبه بدل به قهرمانان ملی شده بودند! ای‌تاله خمینی از عمل آنها ستایش کرد و هیچ مقام دولتی حاضر نبود تا با آنها برخورد کند. بازرگان و یزدی، با حالتی توأم با پأس و ناامیدی استغفا کردند. هیچ روشن نبود که این مهاجمین چه می‌خواستند!...»

عاریخ

تاریخ ۶۰۶۰۸۵۲۳



نقش آفرینی‌های هنری کیسینجر، در جنایت علیه بشریت و توطئه علیه ایرانیان

آقای سیاستمدار در قامت یک جنایتکارِ واقع‌گرا!

■ **انوشه میرمر عشی**

در نهم آذرماه سال جاری، خبر مرگ «هنری کیسینجر» موجب شد تا بار دیگر نام او در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار گیرد. سیاستمداری باهوش اما به غایت چنایتنکار! مردی که او را نماد واقع‌گرایی در دنیای سیاست می‌شمردند و البته که نقش آفرینی‌های او در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در طول نزدیک به ۷۰ سال، ثبغات منفی و خسارت‌باری را برای کشورهای زیادی در جهان به دنبال داشت. تا جایی که حتی برخی از شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌های داخلی امریکا هم به او «جنایتکار جنگی» لقب داده بودند. آثار جنایات این پیر سیاستمدار طسی درآوردند. آثار در کامبوج، ویتنام، شیلی و به ویژه غرب آسیا که حتی بر تاریخ معاصر ایران هم مشهود است. در مقال پی آمده‌نگاهی داشته‌ایم به عملکرد و نقش آفرینی کیسینجر در سیاست خارجی امریکا علیه مردم ایران و بشریت. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **هنری کیسینجر که بود؟**

هنری کیسینجر در ۲۷ می ۱۹۲۳ م. (۵ خرداد ۱۳۰۲ ش.)، در شهر فورت آلمان و در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. خانواده او در دوره حکومت نازی‌ها بر آلمان به ایالات متحده امریکا مهاجرت کردند. وی بعد از دریافت تابعیت کشور امریکا در سال ۱۹۴۳ م. (۱۳۲۲ ش.) و در حالی که دانشجوی رشته حسابداری بود، وارد ارتش این کشور شد و در جنگ جهانی دوم حضور پیدا کرد. او در طول خدمتش در ارتش، به سیستم ضد اطلاعات امریکا (سیا) نزدیک شد. فعالیت در بخش ضداطلاعات موجب شد تا بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، تحصیل در رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد را آغاز کند. هنری کیسینجر پس از دریافت مدرک دکترای خود در سال ۱۹۵۴ م.، تدریس در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد را شروع کرد و در همان حال هم طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ م. مدیر برنامه‌های مطالعات دفاعی وزارت امورخارجه امریکا شد. هنری کیسینجر طی این سال‌ها در تعیین سیاست‌های دولت‌های مختلفی نظیر دولت دی. آیزنهاور و جان اف. کندی نقش داشت. همین فعالیت‌های او باعث شهرت در میان سیاستمداران امریکایی شد. هنری کیسینجر در سال ۱۹۶۸ م. دستیار نیکسون در امنیت ملی امریکا شد و از سال ۱۹۷۲ م. به سمت وزارت خارجه دولت امریکا رسید.

کیسینجر آنقدر عمر کرد که از یک‌طرف نابودی گروه داعش به وسیله جبهه مقاومت را به چشم خود ببیند و از سوی دیگر در روزهای پایان حیات، شکست اطلاعاتی و عملی دولت اسرائیل در عملیات «طوفان الاقصی» و حمایت گسترده و بی‌نظیر جهانیان از مقاومت را مشاهده کند. او در حالی

جهان را ترک گفت که بیم‌هایش عملی شده بودند و این برای او احتمالاً رنج آور و ملال آفرین بوده است!

به کشتار هزاران شیلیایی ضدامپریالیست و مخالف پینوشه منجر شد. گرچه طنز ماجرا اینجاست که وی برای نقش آفرینی در انجام مذاکرات صلح در ویتنام (توافقنامه پاریس)، بعد از وقوع آن همه جنایت و بهبود روابط واشینگتن با اتحاد جماهیر شوروی و چین در سال ۱۹۷۳ م. (۱۳۵۲ ش.)، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد! جایزه‌ای که به دنبال استغفای اعتراض آمیز و عضو کمیته صلح نوبل جنرال به پا کرد و موجب حواشی فراوانی شد.^(۱)

■ **نفت، سلاح و پهلوی دوم**

از دیگر نقاط تیره کارنامه سیاسی کیسینجر، روابط صمیمی او با محمدرضا پهلوی و حمایت‌های او از حکومت دیکتاتوری وی در ایران در راستای پیشبرد اهداف امریکاست. این روابط صمیمانه به ویژه بعد از جنگ‌های اعراب و اسرائیل و نزدیکی پهلوی دوم به رژیم غاصب صهیونیستی پررنگ‌تر شده بود. در واقع از صبحگاه ۱۳ می ۱۹۷۲ م. (۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۱ ش) که شاه در کاخ سعدآباد تهران با رئیس‌جمهور امریکا ریچارد نیکسون و مشاور امنیت ملی او یعنی هنری کیسینجر دیدار کرد، این روابط وارد مرحله جدیدی شد. نیکسون با مذاکراتی که کیسینجر با شاه انجام داد با برداشتن تمام موانع و محدودیت‌های فروش سلاح به ایران به وی اجازه داد تا نقش رهبری منطقه – که از وی همیشه او بود- را به دست آورد. سال‌ها بعد کیسینجر از سوسی مطبوعات امریکایی متهم شد که با پهلوی دوم مهندست شده تا با افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ میلادی، ایران بتواند سلاح‌های بیشتری از ایالات متحده خریداری کند تا در قالب دکتین نیکسون به پلیس خلیج فارس تبدیل شود.^(۲) به هر حال پس از آن سفر و عقد قراردادهای نظامی میان ایران و امریکا برای خرید سلاح و آمدن مستشاران نظامی امریکایی به کشورمان، سلطه امریکا بر ارتش ایران کامل شد. این اتفاق البته در اسناد لانه جاسوسی امریکا نیز بازتاب فراوانی دارد. به‌طورمثال ال. دوگاس هک در سندی به شماره ۱۰، در تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۷۲ م. (۴ مرداد ۱۳۵۱ ش.) در گزارشی به وزارت خارجه امریکا می‌نویسد: «از سوسی دکتر کیسینجر یادداشتی داریم که آن را خیلی رضایتبخش تلقی می‌کنیم. این یادداشت در مورد عملکرد اشخاص در پیگیری گفتار ریاست‌جمهور و شاه، دستورات لازم را می‌دهد (نسخه پیوست است). بر اساس این یادداشت به زودی چندین تلگراف اجرایی را که حاوی چگونگی به اجرا گذاشتن تصمیمات ریاست‌جمهوری است، برایت خواهیم فرستاد. پاسخ پرشش شما را درباره



کارن کیسینجر در کنار فرزای خارجه سابق امریکا در وارسین سالیان حیات

۹روزنامه جوان | شماره ۹۹۱۸

خارجی امریکا مشخص کرد. به این شکل که قرار شد کمک به عراق تا جایی صورت گیرد که صدام حسین سقوط نکند. این استراتژی ابزار مناسبی به ریگان داد تا کار خود را آغاز کند. هنری کیسینجر بعدها در مصاحبه‌ای در تبیین سیاست امریکا در این زمینه گفته بود: «تفع نهایی امریکا این است که هر دو طرف شکست بخورند!...» این مهم‌ترین دستاورد استراتژیک امریکا در برخورد با طرفین مناقشه بود. ضمن اینکه معیار و محدوده و میزان نزدیکی به هر دو طرف را نیز این دکتر تعیین می‌کرد. یعنی آنقدر باید به یکی از طرفین پاری رساند که طرف دیگر از رفق بیفتند! اما قطعاً این همه ماجرا نبود، زیرا بعد از فتح خرمشهر و بازپس‌گیری بخشی از مناطق اشغال شده به دست رزمندگان اسلام، سیاست حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی امریکا از صدام به شدت افزایش پیدا کرد، تا جایی که از سال قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، امریکا رسماً مجبور شد برای مهار قدرت ایران در خلیج فارس، وارد جنگ مستقیم با رزمندگان اسلام شود! جنگی تحت عنوان جنگ نفتکش‌ها و البته زدن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی و قتل عام مردم بی‌گناه از سوی ناو امریکایی وینسنس؛

جنانی که در قاپ تاریخ ماند.^(۳)

■ **کیسینجر و حمایت همه‌جانبه از اسرائیل** واقعیت غیر قابل انکار این است که هنری کیسینجر، یک یهودی با افکار بسیار تند و غلیظ صهیونیستی بود. این مطلب را خودش بارها و بارها در مصاحبه‌هایش مورد تأکید قرار داده است. به ویژه در ماجرای جنگ‌های اعراب و اسرائیل، نقش آفرینی‌های او برای نجات رژیم غاصب صهیونیستی بر اهالی سیاست آشکار است. وی درباره این موضوع در مصاحبه‌ای که در کتاب «کیسینجر در برابر کیسینجر» منتشر شده است می‌گوید: «ما توانستیم در طول جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م. خود را به عنوان میانجی بین طرف‌های عربی و اسرائیل مطرح کنیم و هرگز کوچک‌ترین شک و تردیدی در مورد اینکه اجازه شکست نظامی اسرائیل را نمی‌دهیم، باقی نگذاشتیم. اما به وضوح اعلام کردیم که محض پایان جنگ، در ایجاد یک ابتکار دیپلماتیک برای رسیدن به راه‌حل پیشرو خواهیم بود...»

و البته در جای دیگری از این کتاب با صراحت می‌گوید: «منصفانه است بگویم که شکست نظامی اسرائیل توسط سلاح‌های شوروی یا سلاح‌های هر کس دیگر را تحمل نخواهیم کرد، بنابراین ما شرایطی را ایجاد خواهیم کرد که به صورت کامل به پیشرفت، باید‌ا‌حل دیپلماتیک پیدا شود...»^(۴) و همه اینها یعنی فریب دادن و البته تلمیع سرران کشورهای عربی برای صلح اعراب و اسرائیل و تزییع کامل حقوق فلسطینیان.

■ **کلام آخر**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و رویارویی نظام برآمده از آن با استکبار امریکا، سیاستمدار کارکشته‌ای چون هنری کیسینجر، نخست‌روش‌های مختلفی را برای سقوط و نابودی نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفت و در مرحله بعد رشد ایران اسلامی بعد از اقدامات زیادی انجام داد، اما سیاست‌هایش با موفقیت همراه نمی‌شدا دقیقاً به همین دلیل هم بود که وی در مصاحبه‌های خود، مدام به سران امریکا و اروپا هشدار می‌داد: «اگر سپاه پاسداران ایران و متحدان شیعه‌اش در عراق و سوریه قلمرویی را که اینک در اشغال داعش است پس بگیرند، شکست داعش به تشکیل امراتوری رادیکال شیعه منجر خواهد شد!» او به واقع انتقاد داشتی تهدید ایران برای امریکا به مراتب پیچیده‌تر از داعش است! داعشی که البته خود امریکایی‌ها برای ایجاد مانع در رشد اسلام‌گرایی در غرب و نابودی جبهه مقاومت به وجودش آورده بودند. با این همه جالب است که هنری کیسینجر آنقدر عمر کرد که از یک‌طرف نابودی گروه داعش به وسیله جبهه مقاومت را به چشم خود ببیند و از سوی دیگر در روزهای پایان حیات، شکست اطلاعاتی و عملی دولت اسرائیل در عملیات «طوفان الاقصی» و حمایت گسترده و بی‌نظیر جهانیان از مقاومت را مشاهده کند. او در حالی جهان را ترک گفت که بیم‌هایش عملی شده بودند و این برای او احتمالاً رنج آور و ملال آفرین بوده است!

منابع:

- ۱- لرد، وینستون، «کیسینجر در برابر کیسینجر»- تأملاتی در باب دیپلماسی استراتژی کلان و رهبری»- ترجمه دکتر بهار وکیلی، نشر پبله، چاپ اول ۱۴۰۱ ش.ص ۹ تا ۱۱
- ۲- هانی مکی، «کیسینجر و سیاست خارجی امریکا»، ترجمه عسکری قهرمانپور بناب، انتشارات خرسندی، چاپ اول ۱۳۸۹ م. صفحات ۱۱۲ و ۱۳، ۳۰۷، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۳۰
- ۳- لوندی، رهام، «نیکسون، کیسینجر و شاه»- ایالات متحده امریکا و ایران در دوران جنگ سرد- ترجمه اکبر نتونی، انتشارات مهراندیش، چاپ اول ۱۴۰۲ ش. صفحات ۴۸، ۴۷ و ۲۲۴
- ۴- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶ ش. جلد اول، ص ۳۷۴
- ۵- همان، اسناد لانه جاسوسی، جلد ۵، ص ۵۴۱
- ۶- لوندی، صص ۲۲۶ و ۳۲۷
- ۷- هانی مکی، صص ۵۷۵ تا ۵۷۷ و
- صفری، محسن، «مناظراف می‌کنیم»، انتشارات سوره مهر، چاپ اول ۱۳۷۰ ش. صفحات ۵۸ و ۵۹ و ۱۶۳
- ۸- وکیلی، صفحات ۱۲۴ و ۱۲۳

د

هنری کیسینجر برای مهار قدرت رو به رشد ایران اسلامی اقدامات زیادی انجام داد، اما سیاست‌هایش با موفقیت همراه نمی‌شد! دقیقاً به همین دلیل هم بود که وی در مصاحبه‌های خود، مدام به سران امریکا و اروپا هشدار می‌داد: «اگر سپاه پاسداران ایران و متحدان شیعه‌اش در عراق و سوریه قلمرویی را که اینک در اشغال داعش است پس بگیرند، شکست داعش به تشکیل امپراتوری رادیکال شیعه منجر خواهد شد!»

پرسنل نظامی، پیشاپیش پست کرده‌ام، مطمئناً پیش از این نامه، آن را دریافت خواهی کرد، اما آنچه در آن نامه مهم است، عبارت از پشتیبانی کامل از اظهارات سفیر به هویداست، به این ترتیب که ما به هیچ وجه قصد دخالت در موضوع اجرایی نداریم، اما تا حد امکان پاسخگوی تقاضا برای ترتیب پرسنل خواهیم بود. پیام بعدی بهبود روابط واشینگتن با اتحاد جماهیر شوروی و احتمالاً با هیئت‌های دستورالعمل‌دهنده درباره F۱۴ و F۱۵ سر و کار خواهد داشت که در صورت نیاز می‌توان تا ماه اکتبر به ایران فرستاد.^(۱) جالب است که قبل از انجام این سفر، رهبران اتحادیه جماهیر شوروی نسبت به آن شدیداً حساس شده بودند، زیرا گرچه مذاکرات کیسینجر در قضیه ویتنام موجب بهبود روابط امریکا و شوروی شده بود، اما همچنان جنگ سرد میان این دو ابر قدرت ادامه داشت. برای همین امریکایی‌ها مجبور شدند تا با ریاکاری و فریب به آنها اطمینان دهند که در سفر کیسینجر به ایران قرار نیست خطری متوجه منافع شوروی در منطقه شود. چنانچه در سند شماره ۲۷ که در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۶ م. (۲۱ تیر ۱۳۵۵ ش.) تدوین شده، مأمور سیاسی سفارت درباره علت سفر هنری کیسینجر می‌نویسد: «کازاتکین از مسئولان شوروی سابق ا مدت چند دقیقه مرا سؤال پیچ کرد و پرسید که اگر کیسینجر به ایران بیاید برای چه منظوری می‌آید؟ من در پاسخ گفتیم که اگر به ایران بیاید این یک دیدار ساده برای نشان دادن حسن نیت خواهد بود، زیرا ما مسائل عمده‌ای در مناسبات ایران و امریکا نداریم.»^(۵)

■ **حمایت از دشمن ایران و دوست امریکا**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوره آواری محمد رضا پهلوی، ظاهراً کیسینجر بر عهد دوستی خود با شاه وفادار ماند. او با وجود مخالفت فرزان دم‌گرات‌ها با پذیرش پهلوی دوم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از شاه آواره شده ایران حمایت می‌کرد. وی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر، آشکار و پنهان به کار تر فشار می‌آورد تا شاه را در ایالات متحده امریکا بپذیرد. نامبرده حتی در یک سخنرانی در دانشکده مدیریت هاروارد در نیویورک اعلام کرده بود: «بسا مردی که ۳۷ سال دوست ایالات متحده بوده است، نباید مانند یک هلندی سرگردان که هیچ پناهی ندارد، برخورد کرد.»^(۶)

کار تر اسما نگران بود که پذیرفتن شاه، منجر به انتقام‌جویی ایران شود. به همین دلیل شاه مجبور شد بعد از مدتی امریکا را ترک کند. در واقع کیسینجر به دلیل دیگری غیر از وفای به عهد در دوستی، معتقد به حمایت از شاه ایران بود. او در واقع می‌خواست به رؤسای کشورهای همیمان خرید سلاح و آمدن مستشاران نظامی امریکایی به کشورمان، سلطه امریکا بر ارتش ایران کامل شد. این اتفاق البته در اسناد لانه جاسوسی امریکا نیز بازتاب فراوانی دارد. به‌طورمثال ال. دوگاس هک در سندی به شماره ۱۰، در تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۷۲ م. (۴ مرداد ۱۳۵۱ ش.) در گزارشی به وزارت خارجه امریکا می‌نویسد: «از سوسی دکتر کیسینجر یادداشتی داریم که آن را خیلی رضایتبخش تلقی می‌کنیم. این یادداشت در مورد عملکرد اشخاص در پیگیری گفتار ریاست‌جمهور و شاه، دستورات لازم را می‌دهد (نسخه پیوست است). بر اساس این یادداشت به زودی چندین تلگراف اجرایی را که حاوی چگونگی به اجرا گذاشتن تصمیمات ریاست‌جمهوری است، برایت خواهیم فرستاد. پاسخ پرشش شما را درباره

رسانه‌ای کردند. وی سفر منطقه‌ای خود را ابتدا از عربستان سعودی آغاز کرد، اما در مدتی که در عربستان بود، هیچ خبری از دیدار وی با مقامات عربستانی یا تحرکات سیاسی وی منتشر نشد! یک روز بعد، خبرگزاری‌ها خبر ورود «کیسینجر» به مقسطنطرا مخایره کردند! اینکه کیسینجر برای چه هدفی به عربستان رفته و چرا مشروح دیدارهای وی در عربستان منتشر نشده بود، از سوی رسانه‌های غربی اعلام نمی‌شد. چند روز بعد اما خبر ورود او به بغداد منتشر شد. سفری که در شرایط جنگی میان ایران و عراق بسیار مهم بود، زیرا بعد از گذشت چهار ماه از شروع جنگ، برای بسیاری از سیاستمداران جهان غرب مشخص شده بود که احتمال سقوط صدام حسین وجود دارد و این خود مهم‌ترین تهدید برای منافع امریکا در منطقه محسوب می‌شد. به این ترتیب کیسینجر میزان حداقل و حداکثر حمایت از عراق را برای دستگاه سیاست